

بحر عجم، فرهنگی ناشناخته در شبه قاره

یلدا شکوهی*

چکیده

تا کنون آثار بسیاری در زمینه فرهنگ‌های فارسی شبه قاره، به قلم محققان و فرهنگ‌نویسان ایرانی شرح و بررسی شده است. اما برخی از این فرهنگ‌ها همچنان ناشناخته باقی مانده‌اند که یکی از آنها، بحر عجم، فرهنگی فارسی به فارسی تألیف شده در قرن ۱۳ قمری است. مؤلف در این فرهنگ، مصدرهای بسیط و مرکب و مشتقات آنها و نیز ترکیب‌های وصفی و اضافی را از فرهنگ‌های پیش از خود، از جمله کشف اللغات، بهار عجم و غیاث اللغات گرد آورده است. در این جستار کوتاه، نخست زندگی مؤلف و هدف او از تألیف بحر عجم بررسی شده و سپس شرحی از ساختار فرهنگ به دست داده شده است. در بخش پایانی به بررسی شیوه تدوین فرهنگ از جمله اطلاعات هر مدخل که شامل تلفظ، معنی، نکات دستوری و شواهد است با توجه به اصول فرهنگ‌نویسی پرداخته شده و به نکات قوت و ضعف آن اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: بحر عجم، فرهنگ فارسی، محمدحسین قادری، راقم، افضل الشعرا.

*. عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

درآمد

در قرن چهارم قمری با لشکرکشی‌های سبکتکین غزنوی (۳۶۶-۳۸۷ق) به شمال غربی پاکستان و محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق) به هند، زبان فارسی به آرامی در این سرزمین‌ها گسترش یافت. زبان فارسی در سده هفتم پس از روی کار آمدن دولت بابرین در هند به اوج شکوفایی رسید و زبان رسمی و درباری این سرزمین شد. سده هشتم تا چهاردهم در شبه قاره هند برای فراگیری زبان و فرهنگ غالب که در آن دوران زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بود، تدوین کتاب‌های دستور و فرهنگ‌های فارسی به اوج خود رسید.

بحر عجم اثر محمد حسین قادری، متخلص به راقم و معروف به افضل الشعراء است. این کتاب به فرمان امیر هند، محمد غوث خان بهادر (حکومت: ۱۲۵۹-۱۲۷۲ق/۱۸۴۳-۱۸۵۵م) ملقب به والجاه و متخلص به اعظم به رشته تحریر در آمد. تألیف این کتاب در ۱۲۷۲ قمری به پایان رسید. بحر عجم، در ۳۷۹ صفحه در قطع رحلی در ۱۲۷۷ قمری در مطبعه غوثیه مدراس هند به صورت سنگی به طبع رسیده است (نک: راقم، ص ۲؛ مشار، ج ۱، ص ۶۹۱: Storey vol.3/(I), p.51).

مؤلف

محمد حسین قادری فرزند نجم‌الدین حسن خوشنویس به سال ۱۲۲۳ قمری در مدراس هند زاده شد. او زبان فارسی را نزد عموهای خود شایق علی خان شایق و مولوی میران محی‌الدین واقف و علوم عربی را زیر نظر مفتی بدرالدوله بهادر فرا گرفت. از استادان دیگر او می‌توان ابوطیب خان والا را نام برد. راقم به سبب چیره‌دستی در سخنوری و شاعری ملقب به شیرین سخن خان بوده است (نک: اعظم، ص ۹۹؛ گوپاموی، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ صدیق حسن، ص ۲۷۳: Storey, ibid).

وی هدف از تدوین بحر عجم را گردآوری مصدرهای بسیط، مصدرهای مرکب و مشتق‌های آنها و ترکیب‌های اضافی و توصیفی فارسی در یک فرهنگ دانسته است. به نوشته او:

من هیچ میدان کج مج زبان بنده عبودیت مراسم محمدحسین راقم مصادر مفرده و مصادر مرکبه و مشتقات مرکبه و دیگر مرکبات اضافیه و توصیفیه

فارسیه و غیرها که به شعر و شاعری و انشاپردازی به کار آید و طالبان این فن را بلاغت و فصاحت بیفزاید و از محاوره فرس خبردار کند و احتیاج به ورق گردانی دیگر کتب کثیر الحجم نیفتد... (نک: راقم، همان جا).

او تألیف کتاب بحر عجم را که ماده تاریخ آن «انهار اعظم» است در ۱۲۶۸ قمری آغاز کرد و چنانکه در دیباچه کتاب (همان جا) ذکر کرده، در تألیف آن از فرهنگ‌های فارسی به فارسی پیش از خود بهره جسته و در مقدمه به ذکر نام برخی از آن مآخذ پرداخته است، از جمله: کشف اللغات محمد عبدالرحیم بن احمد سور بهاری، برهان قاطع محمدحسین بن خلف تبریزی، سراج اللغات و چراغ هدایت سراج الدین علیخان آرزو، مصطلحات الشعراى وارسته سیالکوتی، بهار عجم لاله تیک چند، متخلص به بهار، هفت قلم قاضی ابوالمظفر معزالدین قبول محمد حیدرخانی، عین المصادر، غیث اللغات محمد غیث الدین بن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری و دلیل الشعرا. راقم دیگر منابع را نام نبرده و به آنها با عبارت «و غیرها» اشاره کرده است.

نواب عزیز جنگ مؤلف کتاب آصف اللغات در مقدمه خود درباره کتاب بحر عجم می گوید:

طرز بیانش خیلی دلپسند و تحقیقش را پایه‌ای است بلند. جویندگان دریابند که این هندنژاد با کمال، زبان دانان عجم را دست بر دل گذارد (نقل از شهریار نقوی، ص ۱۷۰-۱۷۱).

بحر عجم و ساختار آن

بحر عجم به ترتیب الفبایی و بر اساس حروف اول و دوم لغات تنظیم شده است. چنانکه در فهرست مندرجات کتاب درج شده، مطالب کتاب به ۳۳ «نهر» تقسیم شده و بیشتر نهرها شامل سه «موج» است. نهرها بر اساس حروف الفبای فارسی، با «الف ممدوده» آغاز و با «یای حطی» خاتمه می‌یابد. هر نهر، شامل یک حرف الفبا است و به سه موج تقسیم می‌شود: موج اول مصدرهای بسیط، موج دوم مصدرهای مرکب و موج سوم مشتق‌های مرکب، ترکیب‌های اضافی و توصیفی. مصدرها بر حسب تصریف به چهار قسم، تقسیم و با درج نشانه‌ای در فرهنگ مشخص شده است. مؤلف در باب این مصدرها چنین می‌نویسد:

الف. «مصدرهای کامل التصریف، شامل صیغه‌های ماضی، مضارع، حال، مستقبل، اسم فاعل، اسم مفعول، امر و نهی». نشانهٔ این مصدرها در فرهنگ، درج صیغهٔ مضارع سوم شخص مفرد در انتهای توضیحات مدخل است. مانند: «آموختن با واو مجهول و خای موقوف تعلیم دادن و تعلیم یافتن، آموزد». به‌درستی مشخص نیست که چرا مؤلف صیغه‌های مضارع و حال را از یکدیگر جدا کرده است.

ب. «مصدرهای سالم التصریف، حاوی مصدرهایی است که پس از حذف نون مصدری، بن ماضی آن در مشتقات سالم است و تبدیل و حذف حروف اصلی مصدر ممکن نیست و شامل صیغهٔ ماضی، مستقبل و اسم مفعول است». نشانهٔ آن درج کلمهٔ «سالم» در انتهای مدخل است. مانند: «آبادانیدن به معنی ستایش کردن و ستوده آمدن، سالم».

ج. «مصدرهای ناقص التصریف، شامل مصدرهایی است که برخی صیغه‌های آن مستعمل و برخی متروک است. شرح صیغه‌ای که مستعمل نیست در انتهای مدخل، پس از بن مضارع ذکر شده است». مانند: «پن‌دیدن بر وزن خندیدن، نصیحت کردن و نصیحت پذیرفتن و نصیحت شنیدن و قبول کردن، پند، صیغهٔ اسم فاعل و امر و نهی نیامده است» «پراکندیدن، پریشان کردن، متفرق ساختن و برپاشیدن پراکندد صیغهٔ اسم فاعل و امر و نهی نیامده».

د. «مصدرهای متروک التصریف، مصدری است که صیغه‌های آن به‌کار نمی‌رود و با نشانهٔ «مت» (= متروک) در انتهای مدخل مشخص می‌شود. مانند: «بزاختن بر وزن و معنی گداختن، مت»، «بزاریدن بضم اول گداختن مت» (نک: راقم، ص ۳).

به تصریح مؤلف (ص ۲) در فرهنگ، ذیل برخی از مصدرهای بسیط، افزون بر معنی مصدری، معانی مشتق‌های آن مصدر نیز مد نظر قرار گرفته است، مانند: «رستن: بالضم روئیدن و برآمدن نبات و گیاه از زمین و موی از بدن و امثال آن، رست: محکم و مضبوط و دلیر و شجاع و چیره و غالب آمدن و نوعی از خاک سخت و مطلق خاک، رسته: نام حلوابی که به عربی کعب الغزال گویند».

در مقدمهٔ کتاب (ص ۳) شرحی از مخفف کلماتی که در متن فرهنگ بکار رفته، ارائه شده است، مانند: ره، شه، که، گه و مه که مخفف راه، شاه، گاه، گاه و ماه است. در پایان کتاب نیز فهرستی با عنوان «صحت‌نامهٔ بحر عجم» از لغات و عباراتی که تحریر اشتباه

داشته، به همراه صورت درست آن در چهار صفحه دو ستونه گنجانده شده است.

ویژگی‌های بحر عجم

۱. مؤلف برای نشان دادن تلفظ مدخل‌ها از روش‌های متفاوتی بهره برده است:

- ذیل برخی از مصدرهای بسیط، حرکت، معرف تلفظ واژه‌ها است. مانند: «افروختن بالفتح روشن کردن چراغ و آتش افروزد»، «افسردن بالفتح و ضم ثالث سرد شدن و یخ بستن و بسته شدن و دل سرد شدن از چیزی یعنی دست و دل کسی به کار نرفتن افسرد»، «چکیدن به فتح اول، تراویدن و اندک اندک ریخته شدن و به ضم اول به معنی مکیدن»، «بسلیدن بفتح‌تین درآویختن».

- گاه نیز با ذکر کلمات هم‌وزن، تلفظ واژه‌ها را نشان می‌دهد. مانند: «اوروختن بر وزن و معنی افروختن»، «پخشودن بر وزن بخشودن، کوفته شدن و پهن کردیدن و بی آب و پژمرده شدن، سالم»، «خنبیدن بر وزن جنبیدن، بر هم زدن دست باشد با اصول به نوعی که از آن صدا برآید».

- در برخی از مدخل‌ها، مؤلف از هر دو شیوه حرکت و ذکر کلمه‌های هم‌وزن، برای نشان دادن تلفظ مدخل استفاده کرده است. مانند: چمیدن بر وزن رسیدن، خرامان و ناز و تکبر به راه رفتن و میل کردن و برگشتن و پیچ و خم خوردن و به ضم اول، لاف زدن و تفاخر کردن.

- در برخی دیگر نیز با ذکر املاء تاریخی واژه و حرکت و یا ذکر کلمه هم‌وزن به تلفظ اشاره کرده است. مانند: «جنبیدن بالضم و یای معروف حرکت کرد به جایی و جماع کردن»، «درودن به ضم اول و واو معروف درو کردن و بریدن غله و به کسر اول هم آمده»، «توختن با واو مجهول بر وزن سوختن از اضرار است به معنی فروکردن و کشیدن و خواستن و جمع نمودن و اندوختن و حاصل کردن و گذاردن و واپس دادن»، «توریدن با واو مجهول بر وزن شوریدن». در بخش مصدرهای مرکب و همچنین مشتق‌های مرکب و مرکب‌های اضافی و توصیفی به ندرت تلفظ واژه‌ها مشخص شده است.

۲. برخی از مصدرهای ضبط شده در فرهنگ به روش قیاسی مدخل شده است، در صورتی که هیچ‌گاه در زبان فارسی به کار نرفته‌اند. مانند: «آریدن» به معنی «آرایش

- کردن»، آهازیدن به معنی «آهیختن» (داعی‌الاسلام، ج ۵، ص ۴۸).
۳. در فرهنگ حاضر به مباحث دستوری از جمله صرف و نحو پرداخته نشده، جز آنکه مؤلف گاه ذیل یک مدخل، برای مصدرهای لازم، صورت متعدی آن مصدر را نیز مدخل کرده است، حال آنکه هر مصدر لازمی لزوماً صورت متعدی ندارد و به کار برده نمی‌شود. مانند: «آزارانیدن» از آزدن، «آزاریدن» از آزدن، «آغالانیدن» از «آغالیدن»، «آموزانیدن» از «آموختن» «دوزانیدن» از دوختن، «دوانیدن» از دویدن، (همان‌جا).
۴. در فرهنگ بحر عجم به‌ندرت شاهی لغات آمده است و این شواهد اندک نیز بیشتر از شاعران سبک هندی چون صائب و زلالی و دیگران است. از جمله صائب ذیل «تیغ به گردن کردن»، طالب آملی ذیل «تیغ بخاک کردن»، بینش کشمیری ذیل «به چشم دیدن»، ظهوری ذیل «تنوره آسیا» و «جام کاری کردن»، سلیم و امینی ذیل «جای فلانی پیدا است، جای فلانی خالیست، جای فلانی سبز است». زلالی ذیل «تشت زدن و تشت کوفتن». برخی شاعران دیگر عبارتند از: جامی ذیل «آمدن»، نظامی ذیل «جامه خورشید»، شاعری به نام وحید ذیل «تخته قیمة» و جعفر خان مصنف شیرین خسرو، ذیل «آوردن».
۵. مؤلف چنانکه در فهرست مندرجات بحر عجم اشاره کرده، در شیوه ارائه مطالب، نخست مصدرهای بسیط، سپس مصدرهای مرکب و مشتق‌های آنها و بدنبال آن ترکیب‌های اضافی و توصیفی متعلق به یک حرف را آورده است، اما مصدرهای بسیط، مرکب و ترکیب‌های اضافی و توصیفی، نه هم‌ردیف و با هم، بلکه جدا‌القبایی شده‌اند، این شیوه، سرعت دسترسی کاربر را به لغت یا عبارت کاهش و درصد اشتباه او را افزایش می‌دهد و ناچار می‌شود از فهرست مندرجات کتاب یاری بگیرد.
۶. تعریف بیشتر مدخل‌ها با ذکر مترادف به دست داده شده است مانند: «جنگیدن: جنگ، ستیزه کردن»، «جوئیدن: جستن» و به‌ندرت با ذکر متضاد بیان شده مانند: «آوردن ضد بردن»، «آمدن ضد رفتن و به معنی شدن نیز آمده».
- گاهی نیز لغات یا عبارات معنی شده‌اند، مانند: «چریدن، علف و گیاه خوردن حیوانات از چراگاه»، «چتر زدن، ورزشی است کشتی‌گیران را که به روی هر دو دست ایستاده پاها را به هوا جفت کرده به گردش درآیند»، «جامه راه، جامه‌ای که اثنای سفر پوشند و رنگ آن چرک تاب باشد».

- در شماری از مدخل‌ها، تعریف لغت یا عبارت، روشن و کامل بیان نشده است. برای مثال ذیل «موبر زبان سبز شدن: ظاهر شدن موبر زبان». این ترکیب، کنایی است و احتمالاً به معنی سخن گفتن بسیار ولی بی نتیجه برای واداشتن کسی به کاری است (نک: انوری، ذیل «زبان»). همچنین مدخل «مجاهزگان» به معنی آفتاب و بدون ذکر شاهد، ثبت شده است. برهان نیز که یکی از مآخذ بحر عجم بوده این ترکیب را به معنی «خورشید عالم‌آرا» دانسته است که به عقیده دهخدا این معنی خالی از دقت است (نک: دهخدا، ذیل «مجاهز»، یادداشت ۲). بیشتر تعریف‌ها کوتاه بوده و به‌ندرت برای آنها شاهد آمده است، با این همه در این فرهنگ به مدخل‌هایی بر می‌خوریم که تعریف لغت یا عبارت، طولانی‌تر از حد معمول فرهنگ است و نیز بیش از یک شاهد برای آن آمده است. مانند مدخل‌های «جان تو و جان او و جان تو و جان من»، «تنوره آسیا» و «جای فلانی پیداست، جای فلانی خالیست»، «مرده ریگ».

۷. نگارش متن بدون استفاده از علائم سجاوندی و به دنبال هم آمده و اندازه قلم مدخل بزرگتر و پررنگ‌تر و با خط نستعلیق تحریر شده است. مؤلف در تحریر حرف «گاف» که با عنوان «کاف فارسی» در کتاب مشخص شده، شیوه یکسانی را به کار نبرده، بدین معنی که گاف یا به عبارتی کاف فارسی در برخی کلمات با سرکش و در برخی دیگر بدون سرکش تحریر شده است. مانند: «کوش بر زنگ بودن»، «کوش دادن»، «کلو پاره کردن»، «کل خورشید»، «کل عباسی»، «گرگ میش»، «گل خطایی»، «گلوبند»، «گلین گوی»، «گل یوسف».

۸. مؤلف گاه در تقسیم‌بندی مصدرهای بسیط و مصدرهای مرکب دچار سهو شده است. برای مثال مصدرهای مرکب والوجانیدن، وادوسیدن، واکفتیدن، واسرنکیدن، واچیدن، وادادن، ورخوردن، والمیدن را ذیل مصدرهای بسیط مدخل کرده است، حال آنکه مصادر وافتادن، وابوسیدن، واخلوردن، واسوختن، واشدن، واکردن، واکشیدن، واگردیدن و واگشتن را در مصدرهای مرکب شرح داده است. همچنین ذیل مصادر مرکب، ترکیباتی که مصدر مرکب نیست، اما مؤلف، توسعاً آنها را مصدر مرکب فرض کرده را آورده، مانند: «ابرو به هم در کشیدن»، «ابرو تلخ کردن»، «از پهلوی کسی چیزی دیدن»، «از دست هم ربودی چیزی»، «انگشت بر چشم نهادن»، «پا نهادن بر چیزی»، «پر و بال فرو

شدن و پر و بال هلیدن»، «پره قفل بر کلید زدن»، «پشت کمان خم دادن». ۹. در ذیل برخی از مدخل‌ها که تعداد آن نیز کم نیست، پس از تعریف مدخل، یادداشتی نوشته شده که با حرف «ف» مخفف کلمه «فایده» (= ذیل مدخل آجیدن)، با قلمی بزرگتر و پررنگ‌تر مشخص شده است. در مقدمه کتاب، مؤلف درباره این کوتاه‌نوشت سخنی نگفته است. اما یادداشت به گونه‌ای نوشته شده که می‌توان حدس زد این قسمت از مطالب مدخل، نظر خود مؤلف است. مانند: «نهادن: به کسر اول گذاشتن و وضع کردن و دور کردن و به معنی بستن چون تهمت نهادن و جرم نهادن و به معنی قرار دادن چون تاوان نهادن، ف در مصطلحات الشعرا نهادن را به معنی جماع کردن نوشته و این بیت اشرف بسند آورده: ای بی‌خبر زان جهان دل چه بسته‌ای، بسیار چون تو آمد او را نهاد و رفت. بنده راقم می‌گویم که در این بیت لفظ نهاد به معنی گذاشت هم چسپان است، ف نهاد کی جامه‌ای که نگاه دارند و در اعیاد پوشند». همچنین مدخل «والوچانیدن بر وزن واسوزانیدن، تقلید کردن، یعنی حرف زدن و گفتگوی شخصی را به طریق آن شخص واگفتن از روی ظرافت، ف والوچیدن به این معنی هم به نظر آمده اما سیغهای از آن یافت نشد».

۱۰. بنابر تصریح راقم (ص ۲) برخی از ترکیبات عربی که در زبان فارسی رواج یافته در فرهنگ گنجانده شده است، اما مؤلف ذیل این ترکیبات، توضیحی مبنی بر دخیل بودن عبارت در زبان فارسی نداده است. مانند: «لیلۃ الاسری»، «ماء اللحم»، «مایعرف». گاه نیز مؤلف معادل عربی لغات را به دست داده است، مانند: «جای دندان، گوشتی که دندان‌ها از آن روید و به عربی لته خوانند»، ذیل «جان دانه، از پیش سر، جایی را گویند که در کودکی نرم و جهنده می‌باشد و به عربی یافوخ خوانند» و گاه معادل هندی مدخل را نیز ذکر کرده است، برای مثال ذیل «کل خورشید»، «لباس شمعی»، «موشک و کردن».

نتیجه‌گیری

بحر عجم فرهنگ مصادر و اصطلاحات فارسی است. مؤلف در نظم الفبایی مدخل‌ها از شیوه‌ای ساده برای بازیابی سریع مطالب، پیروی نکرده است. او مصدرهای مرکب و ترکیبات اضافی و توصیفی را جدا از مصدرهای بسیط یک حرف درج کرده است. حرکت

واژه‌ها تنها در مصدرهای بسیط، اعمال شده و از روش یکسانی نیز استفاده نشده است. مؤلف به سهو، برخی از مصدرهای مرکب را در مصدرهای بسیط درج کرده و نیز برخی اصطلاحات را در مصدرهای مرکب گنجانده است. به‌ندرت در فرهنگ شاهدهی درج شده و بیشتر شواهد در بخش مصادر مرکب آمده است. این فرهنگ را می‌توان بدون هیچ نوآوری‌ای، نسخهٔ فشرده‌ای از فرهنگ‌های پیشین به‌شمار آورد. اما به سبب آنکه جامع چند فرهنگ بزرگ و حاوی الفاظ و ترکیبات فارسی و عربی رایج در زبان فارسی آن روزگار است، می‌توان آن را در زمرهٔ فرهنگ‌های سنتی مفید زبان فارسی برشمرد.

منابع

- اعظم، محمد غوث، تذکرهٔ صبح وطن، مدراس، ۱۲۵۸ق.
انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، ۱۳۸۱.
داعی‌الاسلام، محمدعلی، فرهنگ نظام، دانش، تهران، ۱۳۶۴.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
راقم، محمدحسین، بحر عجم، مطبعهٔ غوثیه، مدراس، ۱۲۷۷ق.
شهریار نقوی، سید حیدر، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱.
صدیق حسن، شمع انجمن، تصحیح محمد کاظم کهدویی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۸۶.
گوپاموی، محمد قدرت‌الله، نتایج‌الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶.
مشار، خانبابا، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران، ۱۳۵۵.
Storey, C.A., *Persian Literature, a bio-bibliography survey*, Leiden, 1984.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی